



آسیب‌شناسی مداخلات دولت بر کسب و کارها

از مسیر قیمت‌گذاری دستوری



معاونت بررسی‌های اقتصادی  
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران



---

---

نویسنده: پریسا مطرانلویی  
معاونت بررسی‌های اقتصادی  
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی  
تیر ۱۴۰۳

---

---

از طریق پست الکترونیکی زیر می‌توانید پیشنهادهای و نظرات اصلاحی خود را به واحد مربوطه منعکس نمایید:

[economic\\_research@tccim.ir](mailto:economic_research@tccim.ir)

استفاده از مطالب این گزارش با ذکر منبع بلامانع است.



## **Pathology of Government Interventions on Businesses; Command Pricing**

The phenomenon of market failure, which indicates the situation and conditions in the market where the quantity of the product demanded by the consumers is not equal to the quantity provided by the suppliers, has different types based on the origin and cause of occurrence, and different solutions are in front of the governments to deal with them, but so far, the reaction of governments in Iran to all types of market failure has been the same; Use of price suppression tools.

Meanwhile, experience has shown that price suppression not only did not solve the problem of market failure, but also aggravated it and brought other negative consequences; Such as the deviation in the allocation of resources, the growth of prices, the push of producers towards the production of low-quality goods, the weakening of innovation, the occurrence of corruption and the formation of the underground economy, the phenomenon of rationing, disruption in the production chain, etc.

Therefore, it is necessary for the economy to return to its correct path and for the government to deal more efficiently and effectively with the failure of the markets and refrain from price intervention in other markets.

In this regard, it is suggested that the government replaces price suppression in the market with the policy of restraining inflation through budget deficit control and reforming the banking system (monetary base growth). It is also necessary to take effective measures to remove production obstacles and improve the business environment; Obviously, the policies that support production and encourage new investments lead to the formation of a competitive environment in the market, and through reaching the balance of supply and demand, the opportunity is provided for the formation of competitive prices in the market, in this situation, in addition to the variety of products, the ground will be provided to improve the quality of the products.

The requirement for adopting such policies in the first step is to believe that pricing and price suppression in economic logic will never lead to the growth of production and stable price reduction and will only lead to the transfer of rent to the recipient of the product subject to pricing. In the second step, the government is obliged to remove the monopoly in the monopoly markets, and if it is not possible to remove the monopoly, it is necessary to base the pricing on the monetary opportunity cost.

In any case, the government should set the optimal point of its policy based on making the markets as competitive as possible, because in this case, it can be argued that the policies are designed to support the producer and the consumer.

## خلاصه مدیریتی

در این مطالعه به موضوع مداخلات دولت بر کسب و کارها و آسیب شناسی آن از منظر قیمت گذاری دستوری پرداخته شده است. در این مسیر ضمن بررسی نمونه‌های مختلف مداخلات دولتی در جهان، سابقه قیمت گذاری دستوری در ایران، قوانین و سازمان‌های درگیر با این مساله و اثرات کنترل‌های قیمتی بر طیف تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، مورد بررسی قرار گرفته است. طی دهه‌های گذشته دولت همواره از چهار مسیر اصلی تعیین دستوری قیمت به صورت مستقیم، تعیین ضابطه برای قیمت‌گذاری، سیاست‌گذاری کلان در سطح اقتصاد با قابلیت اثرگذاری گسترده بر قیمت کالاها و خدمات و مداخله بر عوامل عرضه و تقاضا در بازار برای اثربخشی بر قیمت در سازوکار قیمت‌ها مداخله نموده است.

در یک نگاه کلی می‌توان این گونه بیان نمود که در کشور ما در هر مقطعی که هدف سیاستی تثبیت و جلوگیری از نوسان قیمت بوده است، علیرغم اینکه ابزارهای بسیاری از جمله ایجاد فضای رقابت، تشویق بکارگیری تکنولوژی و نوآوری، مشوق‌های مالیاتی، آموزش، تقویت شفافیت، ... در اختیار دولت بوده است، مداخله قیمتی بعنوان در دسترس‌ترین ابزار و راهکار مورد استفاده قرار گرفته است.

علیرغم اینکه کنترل قیمت یکی از رویکردهای مدیریت قیمت توسط دولت است، گزینه‌های فوق‌الذکر راه‌های مختلفی را برای تضمین قیمت‌گذاری منصفانه و حفاظت از منافع مصرف‌کننده ارائه می‌دهد که با اتخاذ ترکیبی از این رویکردها، دولت‌ها می‌توانند بین اجازه‌دادن به نیروهای بازار برای تعیین قیمت و نظارت برای جلوگیری از افزایش قیمت یا شکست بازار، تعادل ایجاد کنند. در نهایت، یافتن ترکیب مناسبی از مداخلات، مستلزم در نظر گرفتن دقیق پویایی‌های خاص بازار و نتایج مطلوب برای کسب‌وکارها و مصرف‌کنندگان است.

از سوی دیگر طبق عقیده کارشناسان کاهش انگیزه‌های سرمایه‌گذاری، تخریب زنجیره‌های تامین و آسیب به سازوکارهای اقتصادی تبعات قیمت‌گذاری دستوری در اقتصاد است و عموماً سیاستی که با هدف حمایت از قشر آسیب‌پذیر و جلوگیری از رشد قیمت‌ها اتخاذ شده است، نه تنها در کاهش تورم موثر نخواهد بود بلکه در موارد بسیاری علاوه بر آسیب‌های پیش گفته‌شده موجب دامن زدن به شعله‌های تورم نیز خواهد شد.

با توجه به اینکه قیمت‌گذاری دستوری طیف وسیعی از حوزه‌های اقتصاد از جمله بازار سرمایه، بازار کار، صنایع فولاد، سیمان، قند و شکر، آرد و نان، دام و طیور، گندم، دارو و تجهیزات پزشکی، ... را تحت سیطره قرار داده است، در این نوشتار برخی مصادیق قیمت‌گذاری دستوری از جمله انرژی، ارز، نظام بانکی، صنعت خودروسازی، حوزه اقتصاد دیجیتال و صنعت لبنیات مورد بررسی قرار گرفته شده است.

## فهرست مطالب

۶	ماهیت اقتصاد دستوری
۷	نمونه‌هایی از اقتصاد دستوری
۹	آسیب‌های اقتصاد دستوری
۱۰	کنترل قیمت
۱۱	آسیب‌های کنترل قیمت
۱۲	نمونه‌های قیمت گذاری دستوری در جهان
۱۴	جایگزین‌های کنترل دستوری قیمت
۱۶	اثرات کنترل دستوری قیمت بر مصرف‌کنندگان
۱۸	اثرات کنترل دستوری قیمت بر تولیدکنندگان
۲۰	اقتصاد دستوری در ایران
۲۱	مکانیسم‌های مداخلات قیمتی دولت
۲۲	مصادیق قیمت گذاری دستوری
۲۲	حوزه انرژی
۲۳	بازار ارز
۲۴	نظام بانکی
۲۴	صنعت خودروسازی
۲۵	حوزه اقتصاد دیجیتال
۲۶	صنعت لبنیات
۲۷	قیمت‌گذاری دستوری و اثر آن بر تورم
۲۸	جمع بندی و پیشنهاد سیاستی
۲۹	منابع

## ماهیت اقتصاد دستوری

اقتصاد دستوری که در یک نگاه کلی در مقابل اقتصاد آزاد قرار دارد، به نوعی مدیریت اقتصادی اطلاق می‌شود که در آن یک دولت متمرکز - به نحوی که دولت مالک بخش زیادی از اقتصاد است - تولید را هدایت و سازماندهی می‌کند. طبیعتاً در این ساختار اقتصادی، ملاحظات سیاسی دولت‌ها، تخصیص منابع را تعیین نموده و به تبع آن آزادی فردی محدود می‌شود.

در این سیستم، دولت تعیین‌کننده زمان، مکان، میزان تولید و قیمت است. لودویگ فون میزس<sup>۱</sup> اقتصاددان اتریشی، معتقد است اقتصادهای دستوری صرفاً، محکوم به شکست هستند چون بدون رقابت و مالکیت خصوصی، قیمت‌های منطقی نمی‌توانند شکل بگیرند. اقتصاد کره شمالی مثال بارز اقتصاد دستوری در جهان است.

در این رویکرد که با ایده اولیه فراهم آوردن فرصت دسترسی برابر برای تمام اعضای جامعه شکل می‌گیرد، سطح مداخلات دولت در اقتصاد تاحدی گسترده می‌شود که مولفه‌هایی همچون مالکیت عمومی صنایع بزرگ، کنترل دولت بر سطوح تولید و سهمیه‌های توزیع، کنترل دولتی قیمت‌ها و دستمزدها و شکل‌گیری انواع انحصارات، از مشخصه‌های بارز این اقتصادها به شمار می‌آید.


### شکل ۱ - مولفه‌های اصلی اقتصاد دستوری





<sup>1</sup> Ludwig Von Mises

## نمونه‌هایی از اقتصاد دستوری

اغلب اقتصادهای امروزی در طیفی بین دو نظام اقتصاد آزاد و دستوری، با درجات مختلفی از مداخله دولت و آزادی بازارها قرار دارند. علیرغم اینکه برخی کشورها همچون چین و کوبا درجه بیشتری از کنترل دولت بر اقتصاد دارند، اما هنوز عناصری از رقابت در بازار و مالکیت خصوصی وجود دارد. به همین ترتیب، در کشورهایی مانند ایالات متحده که بازارهای نسبتاً آزادی دارند نیز مقررات و سیاست‌های دولتی وجود دارد که بر اقتصاد تأثیرگذار است.

 **چین** نمونه خوبی از کشوری با اقتصاد دستوری است. در اواخر دهه ۱۹۵۰، سیاست‌های مائوتسه تونگ، مانند جهش بزرگ به جلو، نتوانست به چالش‌های اقتصادی پایان دهد، که نهایتاً منجر به قحطی و زوال اقتصادی شد. چین علیرغم این عقب‌گرد، در دهه‌های بعد به مسیر توسعه ادامه داد و سرمایه‌گذاری گسترده در آموزش و زیرساخت منجر به بهبود قابل توجهی در نرخ سواد و کاهش فقر شد. در دهه ۱۹۸۰، اجرای اصلاحات بازار محور، این امکان را به چین داد تا به یکی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد در جهان تبدیل شود.

 **کوبا** یک نمونه از کشورهای با اقتصاد دستوری است که از زمان انقلاب آن در سال ۱۹۵۹ تحت حاکمیت کمونیستی بوده است. علیرغم تحریم ایالات متحده و سایر چالش‌ها، کوبا گام‌های مهمی در کاهش فقر و دستیابی به سطوح بالای سواد و دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی برداشته است. با این حال، این کشور به دلیل محدود کردن آزادی‌های سیاسی و نقض حقوق بشر با انتقاداتی مواجه شده است.

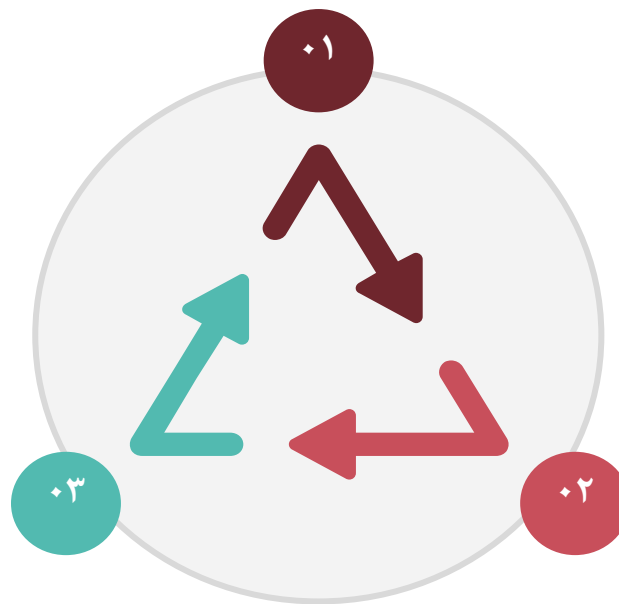
 **ویتنام** نیز مشابه چین، سیاست‌های اقتصاد دستوری را در گذشته اجرا کرده است، اما از آن زمان به سمت رویکرد بازار محورتر حرکت کرده است. با وجود این تغییر، دولت همچنان نقش بسزایی در اقتصاد ایفا می‌کند و سیاست‌هایی را برای کاهش فقر و بهبود رفاه اجتماعی اجرا کرده است. این کشور نیز به دلیل فقدان آزادی سیاسی با انتقاداتی مواجه شده است.

اما آنچه بدیهی‌ست این است که سیاست‌های اقتصاد دستوری در دنیا در دهه‌های اخیر به ویژه دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به‌طور گسترده‌ای کاهش و در اغلب کشورها کنار گذاشته است. برخی از عوامل و رویدادهایی که باعث حرکت اقتصادها از سیاست‌های دستوری به سمت بازار آزاد شده است را می‌توان در قالب موارد مندرج در شکل ۲ اشاره نمود:

## شکل ۲- عوامل گذار از اقتصاد دستوری به سمت اقتصاد آزاد

### تجربیات گذشته

تغییر سیاست‌های اقتصادی و اصلاحات ساختاری در کشورها با تکیه بر تجربیات گذشته، حرکت از اقتصاد دستوری به سوی نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد را تسریع نموده است.



### تحولات جهانی

رشد تجارت بین‌الملل، جهانی‌شدن اقتصاد، توسعه فناوری اطلاعات و تکنولوژی‌های نسل ۳ و ۴، نیازمند اصلاحات جدی در سیاست‌های اقتصادی کشورها هستند تا با چالش‌های جدید جهانی سازگار شوند. لذا اصلاحات اقتصادی بسیاری در مسیر بازارگرایی، خصوصی‌سازی صنایع و کاهش دخالت دولت در اقتصاد توسط بسیاری از کشورها در دستورکار قرار گرفته است که این تحولات منجر به کمرنگ شدن سیاست‌های اقتصاد دستوری و گذار به سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر بازار شده است.

### بروز بحران‌های اقتصادی

اجرای سیاست‌های دستوری بسیاری از کشورها را با بحران‌های اقتصادی متعددی از جمله کاهش تولید، رشد تورم و ناتوانی در تامین نیازهای اولیه مواجه نموده است که نهایتاً منجر به تغییر رویکرد دولت در اتخاذ سیاست‌های دستوری شد. تجربه‌های مختلف نشان داد که مدل‌های اقتصاد دستوری به دلیل مشکلات پیش گفته شده منجر به افزایش فساد اقتصادی و شکست این سیاست‌ها شده است.



## آسیب‌های اقتصاد دستوری

یکی از انتقادات اصلی وارد به اقتصاد دستوری اینست که برنامه‌ریزان در چنین فضایی توانایی پاسخگویی کارآمد به عرضه و تقاضا را نخواهند داشت. در حالی که در اقتصاد بازار، کسب و کارها این امکان را دارند تا با تغییر میزان تولید کالاهای خود به سیگنال‌های قیمتی پاسخ دهند. در اقتصاد دستوری، به دلیل اینکه هیچ سیگنال قیمتی وجود ندارد، لذا این امکان وجود ندارد تا برنامه‌ریزان پیش‌بینی دقیقی از تقاضا برای کالاها داشته باشند تا با شرایط متغیر سازگار شوند بنابراین زمینه کمبود یا مازاد ایجاد می‌شود. انتقاد اصلی دیگر نیز این است که به دلیل از بین رفتن زمینه رقابت، سطح کارایی کاهش می‌یابد.

### شکل ۳- آسیب‌های اقتصاد دستوری



## کنترل قیمت

انحراف قیمت<sup>۲</sup> در ادبیات بانک جهانی به این صورت تعریف شده است: "قیمت‌ها و تولید بالاتر یا کمتر از سطحی که معمولاً در یک بازار رقابتی وجود دارد، تعیین شود" (WTO 2019). یکی از مثال‌های چنین انحرافات، کنترل قیمت است. کنترل قیمت‌ها تاریخچه‌ای طولانی با نمونه‌های مستند دارد که به انقلاب فرانسه باز می‌گردد. اصطلاح کنترل قیمت به حداقل یا حداکثر قیمت قانونی تعیین شده برای کالاها مشخص اشاره دارد که عموماً توسط دولت در بازار، اجباری می‌شود. مداخلات قیمتی معمولاً به عنوان ابزاری برای مداخله مستقیم با هدف مدیریت مقرون به صرفه بودن برخی کالاها و خدمات از جمله مسکن، بنزین، دارو و کالاها اساسی به کار می‌رود.

سابقه قیمت‌گذاری دولتی به قرن بیستم بر می‌گردد که این سیاست‌ها به طور گسترده در برخی کشورهای غربی طی جنگ جهانی دوم مورد استفاده قرار می‌گرفت که با کنترل‌های گسترده در ایالات متحده و بریتانیا در دهه ۱۹۷۰ به اوج خود رسید. قیمت‌گذاری دولتی در کشورهای کمونیستی با اقتصادهای برنامه‌ریزی شده‌ای مانند لهستان نیز به کار گرفته می‌شد که در دهه ۱۹۸۰، با کاهش تورم و در دستور کار قرار گرفتن سیاست مقررات‌زدایی از سوی دولت‌ها، کنترل عمومی قیمت‌ها از بین رفت تا جائیکه امروزه این سیاست تنها در برخی کشورها و تنها در خصوص کالاها خاصی همچون دارو اتخاذ می‌شود.

کنترل قیمت به روش‌های مختلفی از جمله تعیین سقف یا کف قیمت بر روی کالاها و خدمات منتخب توسط دولت اعمال می‌شود. همچنین ممکن است مدیریت قیمت‌ها توسط دولت بصورت غیرمستقیم و به عنوان پیامد جانبی سایر سیاست‌ها رخ دهد. برای مثال، تعیین نرخ ارز ترجیحی برای برخی کالاها و اعمال موانع غیرتعرفه‌ای، همگی می‌توانند قیمت‌ها را از آنچه در بازار رقابتی حاکم است دور کند. شایان ذکر است در بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه (EMDE)، کنترل قیمت کالاها اغلب برای کمک به اهداف اجتماعی و اقتصادی اعمال می‌شود.

کنترل قیمت می‌تواند بخشی از تلاش دولت برای حمایت از مصرف‌کنندگان آسیب‌پذیر، از طریق رسیدگی به نارسایی‌های بازار یا پرداخت یارانه به قیمت کالاها اساسی یا بخشی از یک برنامه حمایت از قیمت، برای حفظ درآمد تولیدکنندگان در نظر گرفته شود و یا به منظور هموارسازی قیمت‌ها، به ویژه برای کالاها کلیدی که در معرض نوسانات زیاد در بازارهای بین‌المللی هستند، باشد تا عدم اطمینان در مورد درآمد واقعی خانوارها و هزینه‌های تولید شرکت‌ها را کاهش دهد. اما مهم اینست که کنترل قیمت حتی با بهترین اهداف برای بهبود نتایج اجتماعی، اغلب رشد و توسعه را تضعیف نموده، بار مالی به اقتصاد تحمیل کرده و اثربخشی سیاست‌های پولی را تضعیف می‌کند (World Bank 2020). طبق گزارش بانک جهانی، کنترل‌های قیمتی تنها در دوره‌های کوتاه‌مدت موثر هستند و در بلندمدت می‌تواند منجر به مشکلاتی مانند کمبود، جیره‌بندی، کیفیت پایین محصولات و شکل‌گیری بازارهای غیرقانونی شود. زیرا کنترل قیمت باعث تغییر مصرف به سمت کالاها یارانه‌ای شده و هنگام مواجهه با روند افزایشی در قیمت‌های بین‌المللی، یا زمانی که کالاها با موانع ورود مواجه‌اند، اقدامات کنترل قیمت

<sup>2</sup> Price distortions

اغلب منجر به انحراف رژیم‌های یارانه‌ای می‌شود و هزینه‌های اجتماعی، مالی و زیست محیطی و همچنین پیامدهای نامطلوب برای سرمایه‌گذاری، اشتغال و رشد بهره‌وری در پی خواهد داشت.

از سوی دیگر اگرچه ممکن است برخی کالاها و خدمات با سیاست کنترل دستوری قیمت، مقرون به صرفه‌تر باشد، اما کنترل قیمت اغلب می‌تواند منجر به اختلال در بازار، ضرر برای تولیدکنندگان و تغییر قابل توجه در کیفیت شود.

## آسیب‌های کنترل قیمت

طبق نتیجه بررسی بانک جهانی، سیاست کنترل قیمت حتی با بهترین اهداف و برنامه‌ریزی‌ها، اغلب کار نمی‌کند. تلاش‌ها برای کنترل قیمت و غلبه بر نیروهای اقتصادی عرضه و تقاضا برای مدت زمان قابل توجهی با مشکل مواجه می‌شود و کنترل قیمت‌های تحمیلی توسط دولت می‌تواند منجر به ایجاد تقاضای مازاد در مورد سقف‌های قیمتی یا مازاد عرضه در مورد کف قیمت‌ها شود.

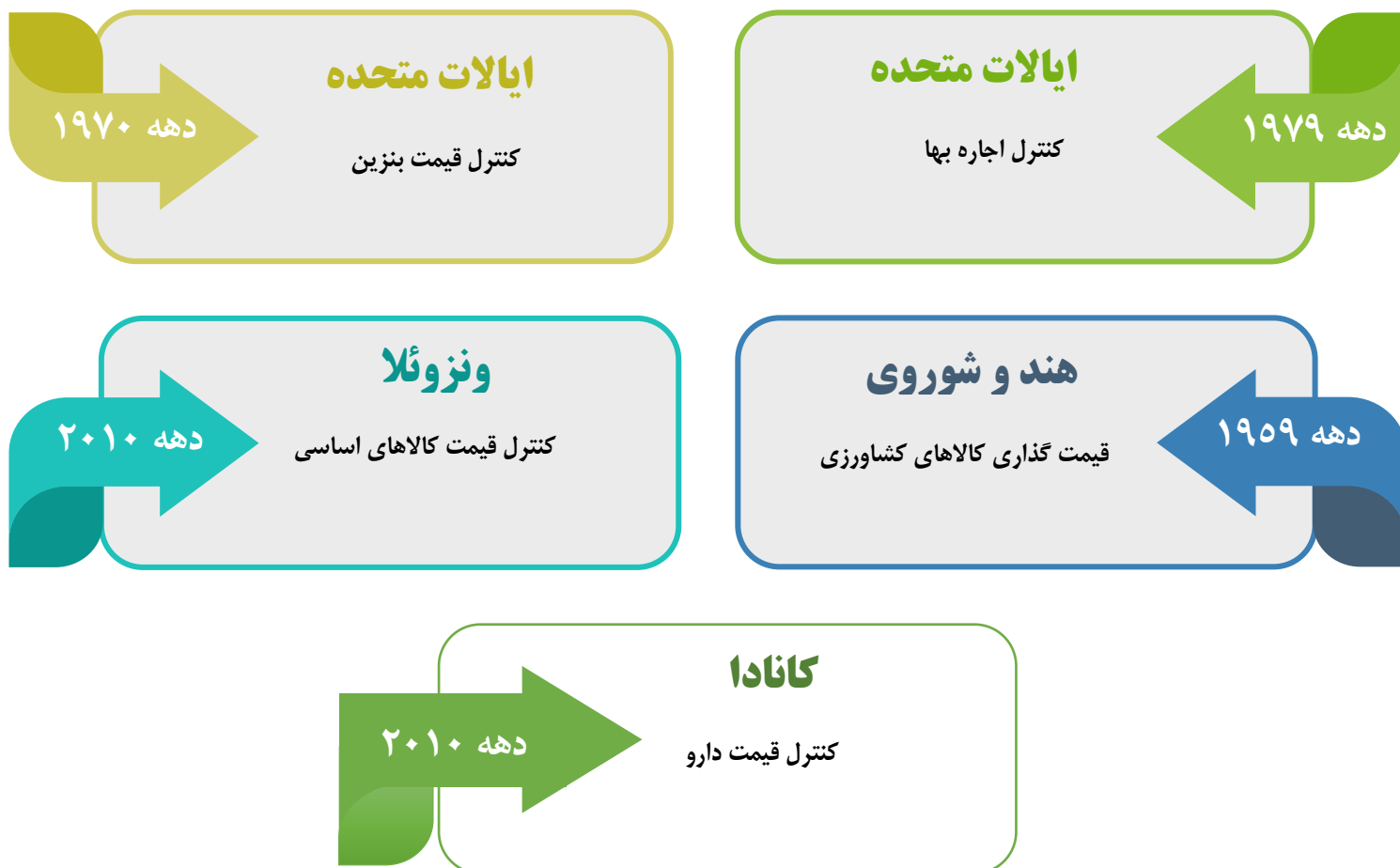
منتقدان این سیاست در این خصوص معتقدند کنترل قیمت‌ها اغلب منجر به عدم تعادل بین عرضه و تقاضا می‌شود و این به نوبه خود می‌تواند منجر به کمبود و بازارهای زیرزمینی و زیان و کاهش قابل توجه کیفیت شود. به طور مثال زمانی که قیمت‌ها خیلی پایین باشد، به دلیل کاهش درآمد، ممکن است تولیدکننده مجبور شود راهی برای کاهش هزینه‌ها بیابد. برخی ممکن است تصمیم بگیرند تولید خود را کاهش دهند یا در نهایت محصولات ضعیف و بی‌کیفیت تری را به بازار عرضه کنند در نتیجه، تحقیق و توسعه کاهش می‌یابد، محصولات جدیدتر و خلاقانه‌تر در بازار ارائه نمی‌شود و منجر به کمبود و شکل‌گیری بازارهای غیررسمی می‌شود. تورم، تعطیلی صنایع، کاهش سطح سرمایه‌گذاری، عدم توسعه واحدهای تولیدی، افزایش بیکاری، ... از دیگر آسیب‌های مداخلات قیمتی در اقتصاد است. لذا در یک نگاه کلی می‌توان مهمترین آسیب‌های قیمت‌گذاری دستوری را در مواردی همچون کمبود در بازار و شکل‌گیری صف و سهمیه‌بندی، کاهش کیفیت تولیدات، مخدوش شدن سیگنال‌های قیمتی بازار، شکل‌گیری بازار سیاه و فعالیت‌های غیرقانونی، کاهش حاشیه سود تولید و تعطیلی برخی کسب و کارها، محدودیت در نوآوری، ... برشمرد.

## نمونه‌های قیمت گذاری دستوری در جهان

اثرات مخرب کنترل قیمت‌های دولتی به طور گسترده در میان اقتصاددانان و سیاست‌گذاران مورد بحث قرار گرفته است. در حالی که طرفداران استدلال می‌کنند که چنین مداخله‌ای می‌تواند از مصرف‌کنندگان محافظت نموده و انصاف را تضمین کند، منتقدان اغلب به پیامدهای ناخواسته‌ای اشاره می‌کنند که می‌تواند از این اقدامات ناشی شود. در این بخش، چند نمونه از کنترل‌های ناموفق قیمت‌های دولتی را بررسی می‌کنیم که مشکلات احتمالی چنین مداخلاتی را روشن می‌کند.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که این مثال‌ها نشان نمی‌دهد که تمام کنترل‌های قیمتی دولت محکوم به شکست هستند. با این حال، این هشدار وجود دارد که اگر چنین مداخلاتی با دقت طراحی و اجرا نشوند، پیامدهای منفی بالقوه‌ای را به همراه می‌آورند. با در نظر گرفتن این مطالعات موردی، سیاست‌گذاران می‌توانند بینش‌های ارزشمندی در مورد پیچیدگی‌های کنترل قیمت به دست آورند و هنگام مداخله دولت در بازار تصمیمات آگاهانه‌تری اتخاذ کنند.

### شکل ۴- نمونه‌های قیمت‌گذاری دستوری در جهان



- در دهه ۱۹۷۰ ایالات متحده افزایش قیمت نفت را به دلیل تحریم نفت اعراب تجربه کرد. در پاسخ، دولت کنترل قیمت بنزین را با هدف محافظت از مصرف‌کنندگان در برابر هزینه‌های سرسام آور سوخت اعمال کرد که این سیاست منجر به صف‌های طولانی در پمپ بنزین‌ها شد، زیرا تامین‌کنندگان برای تامین تقاضا با قیمت‌های تصنعی پایین تعیین شده توسط دولت تلاش می‌کردند. علاوه بر این، کنترل قیمت‌ها سرمایه‌گذاری در تولید نفت داخلی را کاهش داد و در نهایت منجر به کاهش عرضه و تشدید مشکل شد.
- ونزوئلا مطالعه موردی دیگری از خطرات کنترل قیمت توسط دولت است. در دهه گذشته، این کشور کنترل قیمت را بر روی طیف گسترده‌ای از کالاها از جمله مواد غذایی و مایحتاج اولیه اعمال نمود. علیرغم اینکه هدف مقرون به صرفه‌تر شدن اقلام ضروری برای مردم بود، کنترل‌ها منجر به کمبود شدید و فعالیت در بازار سیاه شد. در نتیجه، مردم ونزوئلا با قفسه‌های خالی سوپرمارکت‌ها و تورم سرسام‌آوری مواجه شدند که منجر شد این اقدام بعنوان سیاستی ناکارآمد و مضر برای اقتصاد در تاریخ ثبت شود.
- کنترل اجاره بهای مسکن یک اقدام معمول کنترل قیمت توسط دولت‌ها است که هدف آن محافظت از مستاجران در برابر هزینه‌های گزاف مسکن است. با این حال، اغلب منجر به عواقب ناخواسته می‌شود. به عنوان مثال، در شهرهایی مانند سانفرانسیسکو و نیویورک، سیاست‌های کنترل اجاره به کاهش سرمایه‌گذاری در مسکن اجاره‌ای منجر شد، زیرا مالکان قادر به بازپایی هزینه‌های خود یا ایجاد سود کافی نبودند. در نتیجه کمبود مسکن رایج‌تر شد، بحران اقتصادی را تشدید نمود و قیمت‌ها را برای کسانی که تحت حمایت از طریق کنترل قیمت نبودند، افزایش داد.
- کنترل قیمت محصولات کشاورزی در کشورهای مختلف برای تثبیت قیمت مواد غذایی و حمایت از کشاورزان مسبوق به سابقه است. با این حال، نمونه‌های تاریخی از هند و اتحاد جماهیر شوروی کاستی‌های این اقدامات را نشان می‌دهد. در هند، مداخله دولت در قیمت‌گذاری کالاهای کشاورزی منجر به آشفستگی بازار، با تولید بیش از حد برخی محصولات و بی‌توجهی به برخی دیگر شد. این عدم تعادل منجر به مازاد محصولات فروخته نشده و وابستگی شدید به یارانه‌های دولتی شد. به طور مشابه، در اتحاد جماهیر شوروی، کنترل قیمت محصولات کشاورزی به کمبود مزمن مواد غذایی و فروپاشی نظام برنامه‌ریزی متمرکز اقتصاد منجر شد.
- در نهایت می‌توان به مثال کنترل قیمت دارو نگاه کرد. اگرچه ممکن است هدف مقرون به صرفه‌تر و در دسترس‌تر بودن داروهای ضروری باشد، اما چنین اقداماتی می‌تواند اثرات نامطلوبی داشته باشد. در کشورهایی مانند کانادا که کنترل‌های دولتی قیمت‌هایی را که شرکت‌های داروسازی می‌توانند برای محصولات خود دریافت کنند، محدود می‌کند، اغلب منجر به از دسترس خارج شدن برخی داروها شده است. این کمبود به این دلیل است که ممکن است شرکت‌ها به دلیل قیمت‌های پایین تصنعی، محصولات خود را در کشور به فروش نرسانند و در نتیجه دسترسی محدودی برای بیمارانی که به این داروها نیاز دارند ایجاد شود.

## جایگزین‌های کنترل دستوری قیمت

**رقابت در بازار:** یکی از جایگزین‌های کنترل دستوری قیمت، تکیه بر رقابت در بازار برای تعیین قیمت است. در یک بازار رقابتی، کسب‌وکارها آزادند قیمت‌ها را بر اساس پویایی عرضه و تقاضا تعیین کنند. این آزادی، امکان تخصیص کارآمدتر منابع را فراهم می‌کند زیرا قیمت‌ها مطابق با شرایط بازار تنظیم می‌شوند. به عنوان مثال، در صنعت ارتباطات از راه دور در جهان، مقررات‌زدایی منجر به افزایش رقابت بین ارائه‌دهندگان شده‌است و در نتیجه قیمت‌های پایین‌تر و خدمات بهتر برای مصرف‌کنندگان فراهم می‌شود.

**خود تنظیمی:** جایگزین دیگر کنترل دستوری قیمت، خود تنظیمی است که در آن صنایع یا کسب و کارها به طور داوطلبانه دستورالعمل‌ها و استانداردهایی را برای نظارت بر شیوه‌های قیمت‌گذاری تعیین می‌کنند که این موضوع از طریق انجمن‌های صنعتی یا سازمان‌های تجاری قابل حصول است. به عنوان مثال، هیات رتبه‌بندی نرم‌افزار سرگرمی (ESRB)<sup>3</sup> یک سازمان خودتنظیمی در صنعت بازی‌های ویدیویی است که رتبه‌بندی سن و محتوا را به بازی‌ها اختصاص می‌دهد و به والدین کمک می‌کند تا تصمیم‌گیری آگاهانه‌ای برای خرید داشته باشند.

**شفافیت قیمت:** شفافیت قیمت یک رویکرد جایگزین است که بر ارائه اطلاعات به مصرف‌کنندگان در مورد قیمت‌گذاری تمرکز دارد. با اطمینان از دسترسی مصرف‌کنندگان به اطلاعات قیمت‌گذاری، آنها می‌توانند تصمیمات آگاهانه بگیرند و محصولات یا خدماتی را انتخاب کنند که به بهترین وجه نیازها و بودجه آنها را برآورده می‌کند. پلتفرم‌های آنلاین مانند آمازون و eBay مقایسه قیمت را از فروشندگان مختلف ارائه می‌دهند و به مصرف‌کنندگان اجازه می‌دهند تا گزینه‌های مختلف را قبل از خرید ارزیابی کنند.

**مشوق‌های مالیاتی:** دولت‌ها می‌توانند از مشوق‌های مالیاتی برای تأثیر غیرمستقیم بر قیمت‌ها استفاده کنند. با ارائه معافیت‌های مالیاتی یا مشوق‌هایی برای کسب‌وکارهایی که قیمت‌های مقرون‌به‌صرفه را حفظ می‌کنند، دولت‌ها می‌توانند اقدام به تشویق ثبات قیمت نموده و مقرون به صرفه بودن را بدون کنترل مستقیم قیمت‌ها فراهم نمایند. به عنوان مثال، دولت‌ها ممکن است مشوق‌های مالیاتی را برای تشویق تولید و فروش مسکن ارزان قیمت ارائه دهند و از این طریق به حل مسائل مربوط به مقرون به صرفه بودن مسکن کمک کنند.

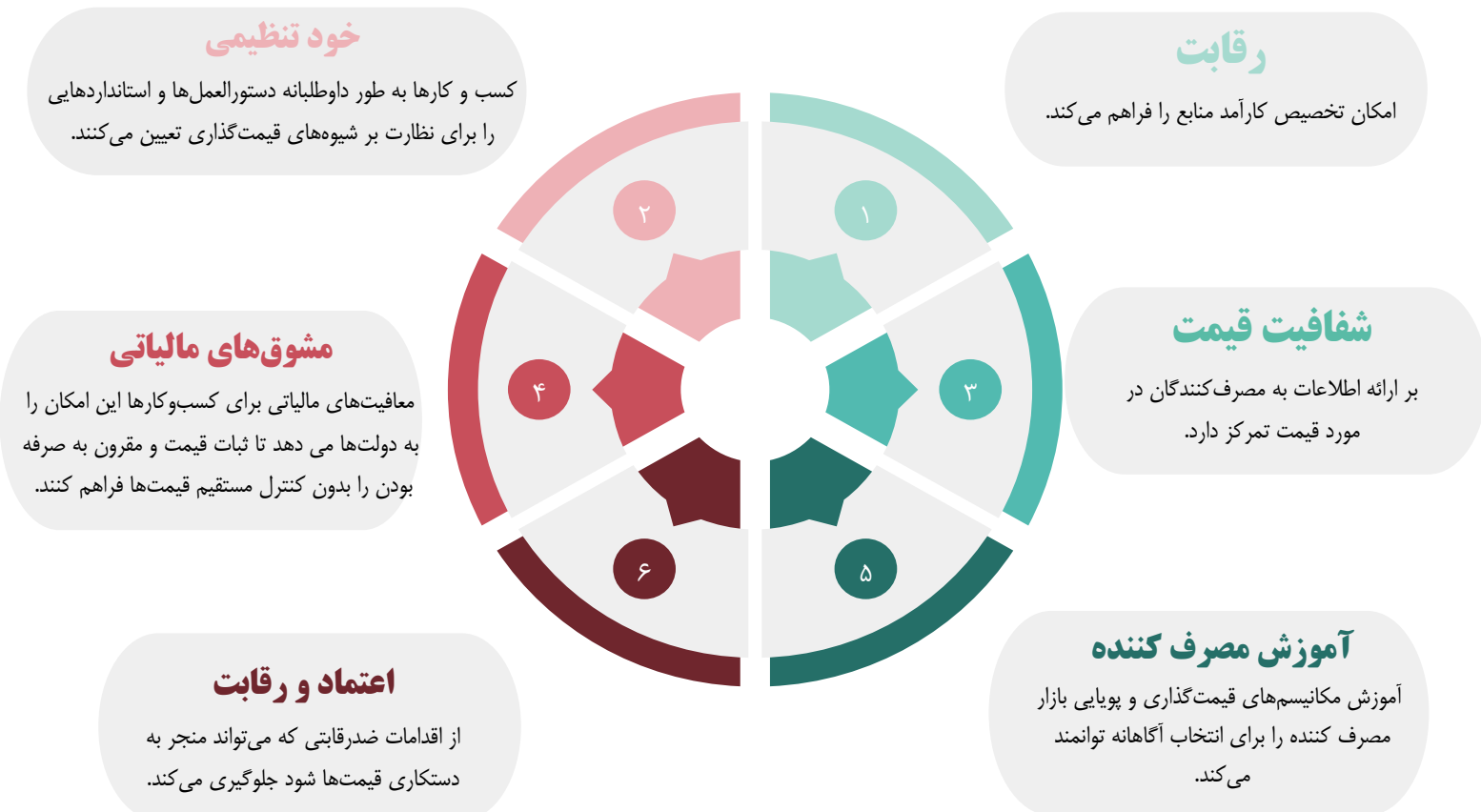
**آموزش مصرف‌کننده:** آموزش مصرف‌کنندگان در زمینه مکانیسم‌های قیمت‌گذاری و پویایی بازار می‌تواند آنها را برای انتخاب آگاهانه توانمند کند. با درک عوامل تأثیرگذار بر قیمت‌ها مصرف‌کنندگان می‌توانند قیمت منصفانه در بازار را بهتر شناسایی کنند. این مورد را می‌توان از طریق کمپین‌های آگاهی عمومی، برنامه‌های آموزشی برای مصرف‌کننده و اجرای طرح‌هایی با هدف بهبود سواد مالی در جامعه انجام داد.

<sup>3</sup> Entertainment Software Ratings Board

**اعتماد و رقابت:** دولت‌ها می‌توانند از اعتماد و رقابت برای نظارت و تنظیم صنایع استفاده کنند تا از رقابت منصفانه اطمینان حاصل نموده و از اقدامات ضدرقابتی که می‌تواند منجر به دستکاری قیمت‌ها شود جلوگیری نمایند. مقامات حوزه نظارت و تنظیم می‌توانند درباره شرکت‌هایی که درگیر تثبیت قیمت، تبانی یا سایر روش‌های قیمت‌گذاری ناعادلانه هستند، تحقیق و اقدام کنند.

علیرغم اینکه کنترل قیمت یکی از رویکردهای مدیریت قیمت توسط دولت است، گزینه‌های فوق‌الذکر راه‌های مختلفی را برای تضمین قیمت‌گذاری منصفانه و حفاظت از منافع مصرف‌کننده ارائه می‌دهند. با اتخاذ ترکیبی از این رویکردها، دولت‌ها می‌توانند بین اجازه‌دادن به نیروهای بازار برای تعیین قیمت و نظارت برای جلوگیری از افزایش قیمت یا شکست بازار، تعادل ایجاد کنند. در نهایت، یافتن ترکیب مناسبی از مداخلات، مستلزم در نظر گرفتن دقیق پویایی‌های خاص بازار و نتایج مطلوب برای کسب‌وکارها و مصرف‌کنندگان است.

### شکل ۵- سیاست‌های جایگزین کنترل دستوری قیمت



## اثرات کنترل دستوری قیمت بر مصرف‌کنندگان

اقدامات کنترل دستوری قیمت که توسط دولت اجرا می‌شود می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر مصرف‌کنندگان داشته باشد. اگرچه ممکن است به عنوان گامی مثبت برای تنظیم قیمت‌ها و حمایت از مصرف‌کنندگان در برابر هزینه‌های سرسام‌آور به نظر برسد، اما مزایا و معایبی وجود دارد که باید در نظر گرفت. در این بخش، به تأثیرات کنترل قیمت بر مصرف‌کنندگان پرداخته شده است.

### قیمت‌های پایین‌تر

یکی از مزایای کنترل قیمت برای مصرف‌کنندگان، پتانسیل قیمت‌های پایین‌تر است. وقتی دولت برای تعیین حداکثر قیمت برای کالاها و خدمات مداخله می‌کند، به افراد در خرید اقلام ضروری که ممکن است به دلیل قیمت‌های بالای بازار غیرقابل دسترس باشند، کمک نماید. به عنوان مثال، در مواقع بحران اقتصادی، کنترل قیمت کالاهای اساسی مانند غذا، دارو یا مسکن می‌تواند بار مالی بر روی جمعیت آسیب‌پذیر را کاهش دهد.

### کمیتهای تصنعی و کاهش کیفیت

با این حال، اقدامات کنترل قیمت می‌تواند منجر به عواقب ناخواسته‌ای شود. تعیین قیمت‌ها پائین‌تر از قیمت تعادلی بازار منجر به کمبود تصنعی می‌شود. این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که تامین‌کنندگان تولید کالاها با قیمت‌های دستوری را بدون منفعت بدانند و اقدام به کاهش عرضه نمایند. در نتیجه مصرف‌کنندگان ممکن است در دسترسی به برخی محصولات با مشکل مواجه شوند. علاوه بر این، کنترل قیمت می‌تواند از نوآوری و سرمایه‌گذاری در بهبود کیفیت جلوگیری کند، زیرا کسب‌وکارها ممکن است برای پوشش هزینه‌های خود تحت ساختار قیمت‌گذاری تلاش کمتری داشته باشند.

### مخدوش شدن سیگنال‌های بازار

کنترل قیمت می‌تواند سیگنال‌های بازار را مخدوش کند و سنجش دقیق میزان تقاضای مصرف‌کننده را برای تامین‌کنندگان چالش برانگیز کند. وقتی قیمت‌ها به‌طور مصنوعی زیر حد تعادل تعیین شوند، ممکن است تصویر کمتری از تقاضای واقعی ایجاد کند. این امر می‌تواند تولیدکنندگان را از افزایش عرضه یا سرمایه‌گذاری در محصولات جدید منصرف کند و منجر به عدم تنوع در بازار و انتخاب محدود برای مصرف‌کنندگان شود.

### شکل‌گیری بازار سیاه و فعالیت‌های غیرقانونی

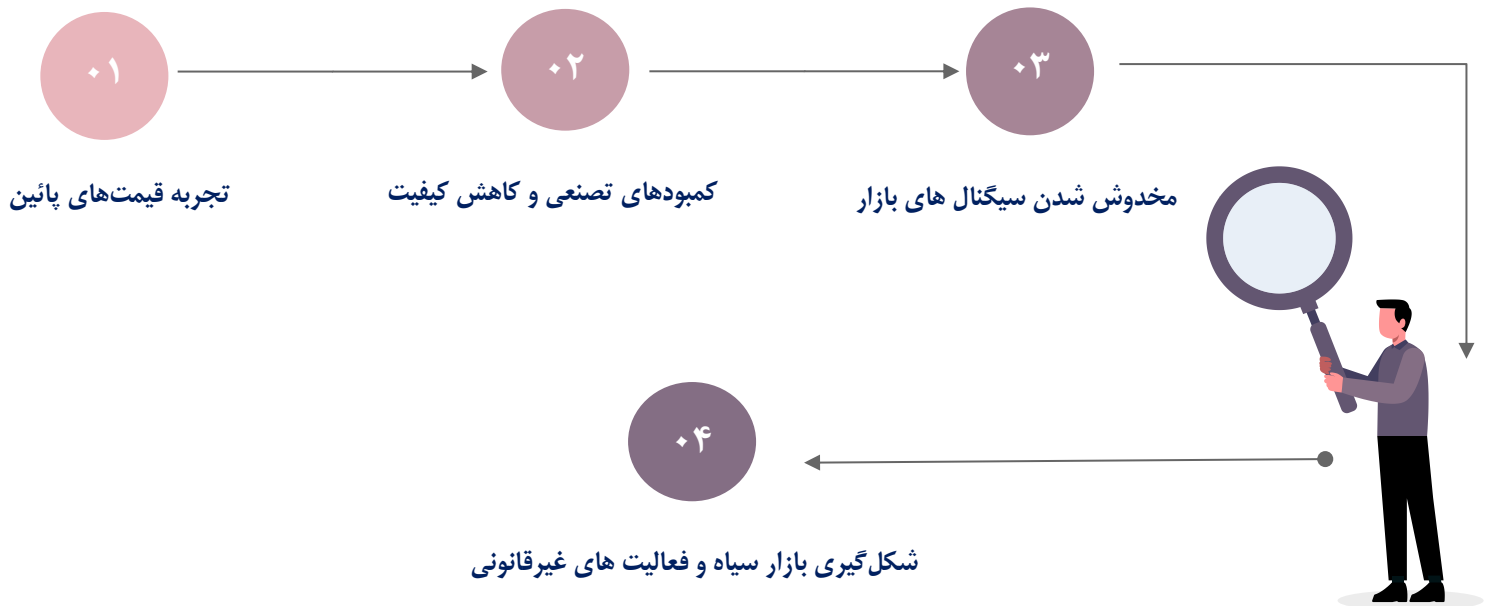
یکی دیگر از پیامدهای کنترل قیمت، ظهور بازارهای سیاه است. هنگامی که قیمت‌ها به اجبار پائین‌تر از سطح تعادل نگه داشته می‌شوند، افراد ممکن است برای به دست آوردن کالاها یا خدمات با نرخ‌های بازار به روش‌های غیرقانونی روی آورند.



این می‌تواند منجر به تکثیر اقتصادهای زیرزمینی شود که تابع مقررات نبوده و به طور بالقوه برای مصرف‌کنندگان ناامن است. علاوه بر این، وجود بازارهای سیاه می‌تواند کمبودهای ناشی از اقدامات کنترل قیمت را تشدید کند.

**نتیجه:** در حالی که اقدامات کنترل قیمت می‌تواند با کاهش قیمت‌ها تسکین موقتی برای مصرف‌کنندگان فراهم کند، اما طیفی از چالش‌ها را نیز به همراه دارد. تأثیر بر مصرف‌کنندگان به عوامل مختلفی از جمله کالاها یا خدمات خاص تحت تأثیر، مدت زمان کنترل قیمت و شرایط کلی بازار بستگی دارد. با درک مزایا و معایب بالقوه، مصرف‌کنندگان می‌توانند تصمیمات آگاهانه بگیرند و پیچیدگی‌های سیاست‌های کنترل قیمت را به‌طور مؤثر مدنظر قرار دهند.

### شکل ۶- اثرات کنترل دستوری قیمت بر مصرف‌کنندگان



## اثرات کنترل دستوری قیمت بر تولیدکنندگان

اقدامات کنترل دستوری قیمت توسط دولت می‌تواند پیامدهای قابل توجهی برای تولیدکنندگان در صنایع مختلف داشته باشد. در حالی که هدف کنترل قیمت اغلب حمایت از مصرف‌کنندگان و اطمینان از مقرون به صرفه بودن است، می‌تواند به طور ناخواسته چالش‌هایی را برای تولیدکنندگان ایجاد کند. در این بخش، تأثیر کنترل دستوری قیمت بر تولیدکنندگان مورد بررسی قرار گرفته است.

### کاهش حاشیه سود

یکی از آشکارترین تأثیرات کنترل دستوری قیمت بر تولیدکنندگان، کاهش حاشیه سود است. زمانی که قیمت‌ها کمتر از قیمت تعادلی بازار تعیین می‌شوند، تولیدکنندگان مجبور می‌شوند کالاها یا خدمات خود را با قیمت کمتری بفروشند و در نتیجه سودآوری کاهش می‌یابد. این امر می‌تواند به ویژه برای کسب و کارهای کوچک یا تولیدکنندگانی که با حاشیه سود کم کار می‌کنند مضر باشد، زیرا توانایی آنها را برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، توسعه عملیات کسب و کار یا پاداش به کارکنان را محدود می‌کند.

### محدودیت در نوآوری

کنترل دستوری قیمت می‌تواند انگیزه‌های نوآوری را در میان تولیدکنندگان کاهش دهد. زمانی که قیمت‌ها کنترل می‌شود، پتانسیل کمتری برای بازده سرمایه‌گذاری در توسعه محصولات جدید یا بهبود محصولات موجود وجود دارد. در صورت عدم امکان دریافت قیمت‌های بالاتر برای پیشنهادات نوآورانه، تولیدکنندگان ممکن است انگیزه کمتری برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه داشته باشند، در نتیجه پیشرفت‌های تکنولوژیکی و بهره‌وری و پیشرفت کلی صنعت کاهش می‌یابد.

### کمبود عرضه

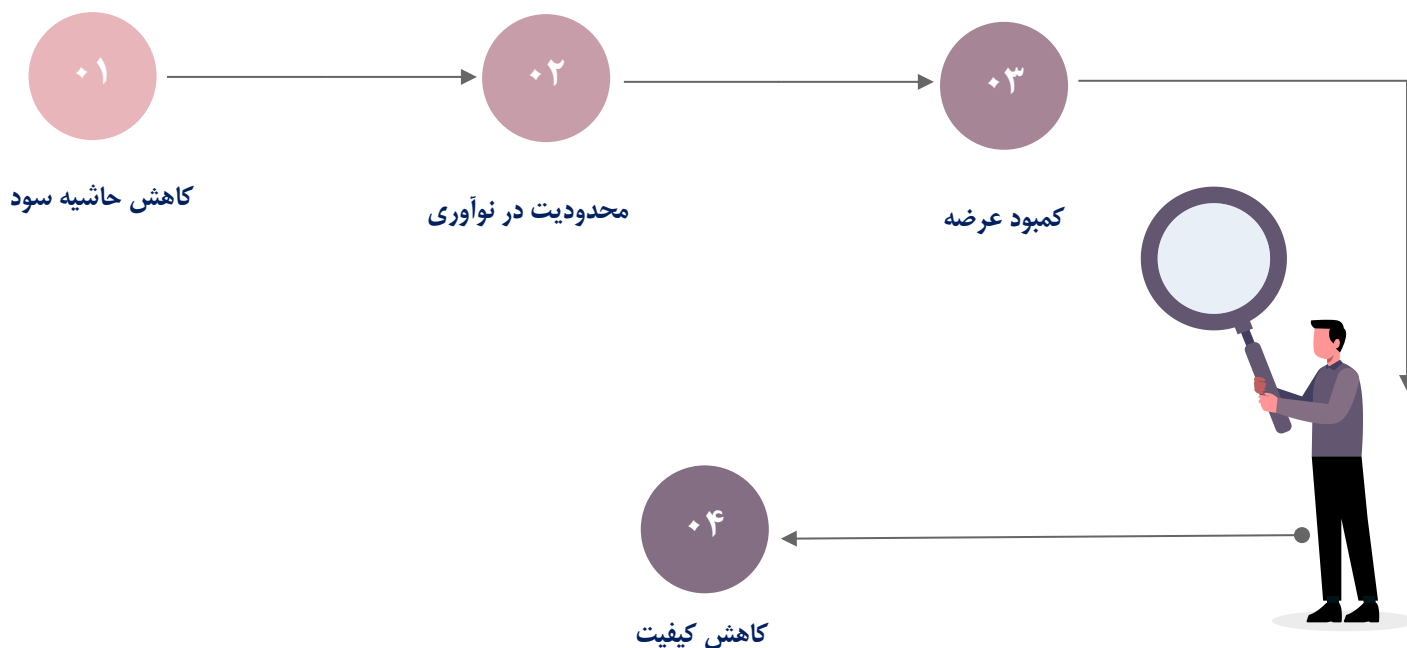
کنترل دستوری قیمت می‌تواند منجر به کمبود عرضه شود، زیرا تولیدکنندگان ممکن است تلاش کمتری برای تامین تقاضا برای محصولات یا خدمات خود با قیمت‌های کنترل شده، داشته باشند. وقتی قیمت‌ها به طور مصنوعی پایین می‌آید، مقدار عرضه شده ممکن است برای پاسخگویی به مقدار تقاضا کافی نباشد و در نتیجه کمبود عرضه ایجاد شود. این امر به ویژه در صنایعی با هزینه‌های تولید بالا یا منابع محدود می‌تواند مشکل‌ساز باشد، جایی که تولیدکنندگان ممکن است ادامه عملیات تحت سیاست‌های کنترل قیمت را از نظر اقتصادی غیرقابل پذیرش تلقی کنند.

### کاهش کیفیت

یکی دیگر از پیامدهای بالقوه کنترل دستوری قیمت، کاهش کیفیت محصول یا خدمات است. زمانی که تولیدکنندگان به دلیل محدودیت‌های قیمتی قادر به کسب درآمد کافی نباشند، ممکن است مجبور شوند هزینه‌ها را در زمینه‌های دیگر مانند مواد، فرآیندهای تولید یا خدمات مشتری کاهش دهند. این مصالحه بر کیفیت می‌تواند پیامدهای بلندمدتی هم برای تولیدکنندگان و هم برای مصرف‌کنندگان داشته باشد، اعتماد به برند یا صنعت را از بین ببرد و منجر به کاهش رضایت و وفاداری مشتری شود.

**نتیجه:** در حالی که کنترل قیمت ممکن است مزایایی برای مصرف‌کنندگان داشته باشد، سیاست‌گذاران باید عواقب بلندمدت آن را بر تولیدکنندگان در نظر بگیرند. تحقق نقطه تعادلی که بدون کاهش انگیزه نوآوری، مانع کاهش عرضه یا ریسک کاهش کیفیت محصول شود و مقرون به صرفه بودن را برای مصرف‌کنندگان تضمین کند، بسیار مهم است. در نتیجه، اقدامات کنترل قیمت می‌تواند تأثیر عمیقی بر تولیدکنندگان داشته باشد که اغلب منجر به کاهش حاشیه سود، انگیزه‌های محدود برای نوآوری، کمبود عرضه و کاهش کیفیت محصول خواهد شد. در حالی که هدف حمایت از مصرف‌کنندگان است، برای سیاست‌گذاران ضروری است که عواقب بالقوه بر تولیدکنندگان را به دقت در نظر بگیرند و تعادلی را بیابند که در بلندمدت به نفع هر دو طرف باشد.

### شکل ۷- اثرات کنترل دستوری قیمت بر تولیدکنندگان



## اقتصاد دستوری در ایران

ابرچالش های اقتصاد ایران به ویژه ناترازی های موجود در اقتصاد در انواع مختلف آن از ناترازی انرژی، ناترازی نظام بانکی، بحران منابع طبیعی، ... همگی ریشه در برخورد دستوری دولت با ماهیت وجودی این بازارها دارد. تعیین دستوری نرخ حامل های انرژی و عدم اصلاح نظام تعرفه گذاری، تعیین دستوری نرخ سود بانکی، مداخلات دستوری در بهره برداری و استفاده از منابع طبیعی، همه و همه دربرگیرنده نشانه هایی از مداخلات دولت در سازوکارهای طبیعی بازارهاست. مداخلات دولت یکی از عوامل کاهش سرمایه گذاری بهینه در بخش های مختلف اقتصاد است. به طور مثال تعیین دستوری تعرفه برق موجب زیان ده شدن نیروگاه ها و عدم تمایل به سرمایه گذاری در این حوزه شده است که به تبع رشد مصرف انرژی در کشور، زیرساخت های لازم برای تقویت عرضه شکل نگرفته است و مساله ناترازی انرژی به یکی از مسائل اصلی کشور تبدیل شده است. این در حالی است که مداخلات کمتر در بسیاری از بخش ها با رشد اقتصادی و خلق ثروت همراه بوده است. پرواضح است ادامه روند قبلی در اتخاذ رویکردهای دستوری، توان ایجاد رشدهای بالا در آینده را ندارد؛ زیرا تا کنون شاهد آن بوده ایم که مداخلات دولت در اقتصاد، تخصیص منابع، کشف قیمت های واقعی و پویایی محیط تجاری پویا را مختل نموده است.

ایران در زمره کشورهایی قرار داد که طی چندین دهه با سیاست قیمت گذاری دستوری و پیامدهای ناشی از آن دست به گریبان بوده است. این سیاست که اصولا با هدف کمک به مصرف کننده و حمایت از این قشر در برابر افزایش قیمت ها صورت پذیرفته است، در عمل نه تنها نتایج مثبتی به همراه نداشته است، بلکه موجب اعطای رانتهای بسیاری به افراد و گروه های خاص شده است. سیاست هایی که اگرچه اثرات موقتی در کوتاه مدت داشته اند، اما در بلندمدت اثرات مخربی به بار آورده اند. در ایران عموما بدون توجه به دلایل ریشه ای بالا رفتن سطح عمومی قیمت ها، که ناشی از کسری بودجه دولت و تسری آن به نقدینگی است، سیاست کنترل قیمت به عنوان اولین راهکار در دستور کار دولت ها قرار می گیرد که نهایتا نتیجه ای جز ایجاد رانت و فساد و اختلال در مکانیسم عرضه و تقاضا در بازار به همراه ندارد.

نگاهی به نظام قیمت گذاری در ایران از مسیر بررسی قوانین، مقررات و سیاست های تعیین قیمت و سیاست های مؤثر بر سطح قیمت ها نشان می دهد طی سه دهه گذشته دولت مداخلات گسترده ای چه به صورت مستقیم (در قالب تعیین قیمت) و غیر مستقیم (سیاست گذاری برای شکل دهی به ساختار قیمت ها) داشته است و از مداخلات قیمتی بعنوان یک ابزار در دسترس برای کنترل بازارها استفاده نموده است؛ در یک نگاه کلی می توان این گونه بیان نمود که در هر مقطعی که هدف سیاستی تثبیت و جلوگیری از نوسان قیمت بوده است، علیرغم اینکه ابزارهای بسیاری از جمله ایجاد فضای رقابت، تشویق بکارگیری تکنولوژی و نوآوری، مشوق های مالیاتی، آموزش، تقویت شفافیت، ... در اختیار دولت بوده است، مداخله قیمتی بعنوان در دسترس ترین ابزار و راهکار مورد استفاده قرار گرفته است.

## مکانیسم‌های مداخلات قیمتی دولت

با یک نگاه اولیه به سیاست قیمت‌گذاری دستوری در کشورهای مختلف می‌توان گفت اقتصاد ایران یکی از پیچیده‌ترین سیستم‌های قیمت‌گذاری دستوری در دنیا را داراست به نحوی که قیمت‌گذاری دستوری توسط دولت در سراسر اقتصاد ایران در بخش‌های مختلف به وضوح قابل مشاهده است و کمتر بازار محصول یا خدماتی را می‌توان در کشور یافت که دولت به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن سیاست قیمت‌گذاری دستوری را (در هر یک از انواع آن) اعمال نکرده باشد. دولت اصولاً از چهار مسیر اصلی زیر در سازوکار قیمت‌ها مداخله می‌نماید:

- تعیین دستوری قیمت به صورت مستقیم؛
- تعیین ضابطه برای قیمت‌گذاری؛
- سیاست‌گذاری کلان در سطح اقتصاد با قابلیت اثرگذاری گسترده بر قیمت کالاها و خدمات؛
- مداخله بر عوامل عرضه و تقاضا در بازار برای اثربخشی بر قیمت؛

### شکل ۸- برخی قوانین ناظر بر قیمت‌گذاری دستوری

قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی

قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت

دستورالعمل قیمت‌گذاری کالا و خدمات صنفی

سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی

قانون هدفمندسازی یارانه‌ها

برنامه هفتم توسعه

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

قانون خرید تضمینی محصولات کشاورزی

تصویب‌نامه ساماندهی و مدیریت بازار ارز

## مصادیق قیمت گذاری دستوری

### • حوزه انرژی

ناترازی انرژی به ویژه در ابعاد مختلف آن از جمله کمبود برق در تابستان، کسری گاز در زمستان، عدم تکافوی بنزین تولید داخل برای تقاضا و نیاز به واردات بنزین، همگی از مسائل اولیه حوزه انرژی در کشور هستند که یک ریشه اولیه آن به مداخلات قیمتی و غیرقیمتی دولت در این حوزه بر می‌گردد. به طور مثال کمبود برق در کشور باعث شده است برای رفع این چالش در فصول پیک مصرف، برق صنایع قطع شده و موجب وارد آمدن خسارات بسیاری به بخش تولید شود. یکی از مشکلات اصلی صنعت برق قیمت‌گذاری دستوری آن است که موجب از بین رفتن جذابیت این صنعت برای سرمایه‌گذاری شده و تا زمانیکه این شرایط ادامه داشته باشد، سرمایه‌گذاری چندانی در صنعت نیروگاهی متصور نبوده و این صنعت رشد نخواهد کرد. قیمت‌گذاری دستوری در حوزه برق از طریق فشار بر تولیدکنندگان، انگیزه سرمایه‌گذاری در حوزه نیروگاهی را از بین برده است و کشور در حال حاضر به دلیل رشد مصرف، با کمبود سرمایه‌گذاری و کاهش ظرفیت تولید مواجه شده است و مادامی که این شرایط تداوم داشته باشد و قیمت خرید برق از نیروگاه‌ها از سوی دولت تعدیل نشود، انتظار رشد صنعت نیروگاهی نمی‌رود.

این در حالی است که اگر سیاست‌گذار از قیمت‌گذاری دستوری این صنعت صرف‌نظر نماید و یا برق نیروگاه‌ها با قیمت منطقی‌تری خریداری شود، بخشی از سرمایه‌ها به سمت تولید در صنعت برق هدایت شده و در سایه رشد صنعت برق، سایر صنایع تولیدی کشور نیز به برق دسترسی داشته و امکان افزایش ظرفیت خواهند داشت. بررسی تجربه چنددهه سیاست‌گذاری در حوزه انرژی نشان می‌دهد قیمت‌گذاری‌ها و حمایت‌های موجود نه تنها به عنوان ابزار حمایتی کارآمد و موثری از اقشار ضعیف جامعه عمل نکرده‌است، بلکه موجب دامن زدن به نابرابری در استفاده از منابع ملی نیز شده است. زیرا در شرایط فعلی، بیشترین یارانه انرژی به مشترکانی اختصاص می‌یابد که مصرف بالاتری داشته و قطعا این سطح از مصرف، متعلق به اقشار ضعیف جامعه نیست و آنها در همه حوزه‌های انرژی، کمترین بهره‌مندی را از یارانه حامل‌های انرژی داشته‌اند.

## • بازار ارز

در بیش از یک سوم اقتصادهای جهان، نرخ ارز بر مبنای عرضه و تقاضا در بازار ارز تعیین می‌شود و اصولاً در کشورهایی با اقتصاد قوی، نرخ مبادله پول داخلی با ارزهای خارجی، تک‌نرخ بوده و اقدامات مقطعی بانک‌های مرکزی در این کشورها در قالب عرضه ارزهای خارجی (در زمان افزایش نرخ ارز) و خرید ارز (در زمان کاهش قیمت نرخ ارز) موجب تقویت ثبات نرخ در بازار ارز می‌شود. ثبات نرخ ارز، نیز موجب افزایش پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد، تسهیل سرمایه‌گذاری، کاهش تورم و تقویت رشد اقتصادی خواهد شد. اما در اقتصاد ایران، نرخ ارز مشمول قیمت‌گذاری‌های متعددی بوده است و در قالب نرخ‌های مختلف، قیمت‌گذاری شده است. علاوه بر قیمت‌گذاری دستوری و تعیین نرخ‌های متعدد، واقعی نبودن نرخ ارز و عدم لحاظ تحولات تورم در آن نیز از دیگر مسائل مربوط به این حوزه است.

طی دهه‌های گذشته، دولت با هدف کنترل نرخ ارز در محدوده‌های هدف، از طریق مداخلات قیمتی در بازار و نیز تعیین نرخ‌های مختلف برای اهداف مختلف سیاستی، در بازار ارز نرخ‌گذاری نموده است. آنچه در این بستر قابل توجه است، اینست که حتی اگر این سیاست‌ها به صورت مقطعی در تحقق هدف جلوگیری از رشد نرخ ارز تا حدودی موفق بوده باشد، اما در موقع بروز شوک‌های خارجی از جمله تحریم‌ها به دلیل مکفی نبودن منابع دولت برای مدیریت بازار، موجب بروز جهش‌های ناگهانی در نرخ ارز شده که خود آسیب بیشتری به حوزه تجارت خارجی وارد نموده است. این در حالیست که اگر مطابق با تئوری اقتصاد، نرخ ارز به صورت سالانه و متناسب با تفاوت تورم داخلی و خارجی تعدیل شود و این روند نرخ واقعی (در بردارنده اثرات تورم و سایر شوک‌های خارجی) حفظ شود، از جهش‌های یکباره نرخ ارز جلوگیری خواهد شد که خود می‌تواند به مدیریت فضای انتظارات در کشور کمک نماید.

سیاست نظام چندنرخ ارز و تفاوت نرخ‌های موجود در بازار با نرخ واقعی ارز در ایران طی سال‌های اخیر موجب ناکارایی و عدم تخصیص بهینه منابع و ترویج فساد و رانت اقتصادی بسیاری شده است. تعدد نرخ‌های رسمی و فاصله معنادار با بازار غیر رسمی، اتکای سیاست‌گذار به آمار عرضه و تقاضا در سامانه نیما، عدم پذیرش واقعیت افزایش نرخ ارز متناسب با واقعیت‌های اقتصادی و اصرار بر سیاست شکست خورده تثبیت نرخ رسمی ارز، خروج مقادیر هنگفتی ارز (به صورت اسکناس و حواله) از فرآیندهای رسمی، ... همگی نشان می‌دهد که تصمیمات شکست خورده گذشته در حال تکرار است.

یکی از چالش‌های اصلی سیاست‌گذاری ارزی کشور، استمرار مداخلات دولت در بلندمدت است که عموماً در قالب نرخ‌گذاری‌های متعدد صورت می‌پذیرد. حتی در آزادترین اقتصادهای جهان نیز همواره درجه‌ای از نظارت توسط دولت‌ها اعمال می‌شود، بنابراین در اقتصاد هم‌چون ایران که با شوک‌های متعدد از جمله تحریم‌های خارجی مواجه است، مداخله و کنترل دولت تا حدودی پذیرفته است اما استمرار این مداخلات و تبدیل آن به یک سیاست دائمی موجب می‌شود این سیاست تبدیل به مانع بزرگتری برای اقتصاد کشور شود که به دنبال خود ناطمینانی‌ها و نوسانات اقتصادی بسیاری به همراه خواهد داشت.

## • نظام بانکی

قیمت‌گذاری دستوری در ایران تنها محدود به بازارهای کالایی نشده و در حوزه پول و اعتبار نیز این سیاست از طریق تعیین دستوری نرخ بهره سپرده‌ها، نرخ بهره وام‌های بانکی و تسهیلات تکلیفی به ناترازی‌ها و عدم تعادل‌ها در نظام بانکی دامن زده است. تا جائیکه تعیین دستوری نرخ سود بانکی موجب شده است عوامل مؤثر بر نرخ سود در اقتصادهای دنیا در ایران فاقد کارایی باشند و در نتیجه ارتباط نرخ سود و واقعیت‌های اقتصاد قطع شود و در نهایت دست سیاستگذار پولی برای استفاده از نرخ بهره سیاستی بسته باشد.

با توجه به تعیین نرخ سود بانکی به صورت دستوری و غیرکارا از سوی شورای پول و اعتبار در بانک مرکزی، این نرخ در ایران اجازه تغییر و نوسان مطابق با وضعیت اقتصاد و بانک را ندارد و نتیجتاً تصمیم‌گیری خارج از چارچوب عوامل اصلی بازار یعنی نیروهای عرضه و تقاضا باعث شده است عدم تعادل‌ها و ناترازی‌های مشهودی در نظام پولی و بانکی ایران ایجاد شود و سیاستگذار پولی قادر به استفاده از مهم‌ترین ابزار متعارف پولی برای کنترل نرخ، یعنی نرخ بهره سیاستی برای اثرگذاری در اقتصاد نخواهد بود. در این شرایط خروج شورای پول و اعتبار از نقش قیمت‌گذار دستوری در بازار پول، سپردن نرخ سود به عرضه و تقاضای بازار و روی آوردن به منطق اقتصادی نظام بازار به‌عنوان یکی از مهمترین اقدامات برای اصلاح نظام بانکی پیشنهاد می‌شود.

## • صنعت خودروسازی

صنعت خودروسازی در کشور علی‌رغم دهه‌ها حمایت دولت و تجربه سیاست‌گذاری‌های مختلف در حال حاضر با زیان انباشته‌ای بیش از ۲۴۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان (طبق آخرین گزارشی که ۳ خودروساز ایران خودرو، سایپا و پارس خودرو تحت عنوان صورت‌های مالی تلفیقی سال مالی منتهی به ۲۹ اسفند ۱۴۰۲ به سایت کدال بورس ارائه داده‌اند)، مواجه‌اند.

به دلیل در اختیار داشتن بخش عمده‌ای از سهام دو خودروساز بزرگ کشور توسط دولت و شرکت‌های عمومی غیردولتی، مداخله دولت در این صنعت بسیار گسترده است. به نحوی که طی سه دهه گذشته سیاست‌های متعددی از جمله اعمال محدودیت و ممنوعیت در واردات خودرو، وضع تعرفه‌های سنگین واردات خودرو، تعرفه بر واردات قطعات خودرو، اعمال استانداردها، دستورالعمل‌های متعدد قیمت‌گذاری و حمایت‌های مالی متعدد و به کارگیری ابزارهای مختلف همچون عرضه محصولات در بورس کالا، قرعه‌کشی‌های پرحاشیه خودروسازان، ... این صنعت را با مشکلات متعددی مواجه نموده است.

علاوه بر اشتباهات متعددی که در زمینه سیاست‌گذاری در صنعت خودرو طی سالیان گذشته صورت گرفته است، مسائل متعدد ناشی از قیمت‌گذاری از سوی شورای رقابت و ستاد تنظیم بازار طی یک دهه از طریق اعمال زیان‌های گسترده بر این صنعت، موجب فاصله گرفتن قیمت‌های کارخانه و بازار شده است که رانت ناشی از این اختلاف قیمت بین افراد کمی توزیع شده است و در سوی دیگر پازل، صنعت خودروسازی را با بحران‌های متعددی از جمله حجم بالایی از زیان انباشته مواجه نموده است. لذا سیاست قیمت‌گذاری که با هدف جلوگیری از رشد قیمت اعمال شده است، در نهایت موجب اختصاص رانت به طیف خاصی از



جامعه که امکان ثبت نام داشته و رواج واسطه‌گری در این صنعت شده است و در مجموع می‌توان گفت سرکوب قیمت کارخانه تأثیری بر کنترل قیمت در بازار خودرو نداشته است.

در اینجا توجه به این نکته حائز اهمیت است که با توجه به اینکه عمدتاً قیمت‌گذاری برای همه کالاها و صنایع در یک زمان روی نمی‌دهد لذا باعث تغییر در قیمت‌های نسبی می‌شود. این تغییرات نسبی نیز منجر به عدم تخصیص بهینه منابع و کاهش تولید در اقتصاد می‌شود. در نتیجه بسیاری از تولیدکنندگان عرضه کالاهای خود را به تعویق انداخته که باعث کاهش عرضه در بازار خواهد شد. تمایل خودروسازان به توقف عرضه خودرو در بازار یکی از نمونه‌های بارز این مساله است.

## • حوزه اقتصاد دیجیتال

اینترنت به عنوان هسته مرکزی اقتصاد دیجیتال که در زمان تحریم و کرونا در حفظ کسب و کارها در حوزه آموزش، بهداشت، خدمات مالی و سایر بخش‌ها نقش موثری داشت در حال حاضر با مشکلات متعددی به واسطه مداخلات دولت مواجه است. این در حالی است که در دنیای مدرن امروز که به سرعت در حال حرکت به سمت هوشمندسازی جوامع و کسب و کارها در همه عرصه‌ها است، رسیدن به چنین اهدافی، ضرورت داشتن یک بازار اینترنت پر قدرت رقابتی با قیمت‌گذاری غیردستوری و مبتنی بر هزینه را غیرقابل اجتناب نموده است. کاهش شدید سرمایه‌گذاری در ایران طی دهه ۹۰ در حوزه‌های مختلف از جمله زیرساخت ماحصل سیاست‌های حوزه زیرساخت ارتباطاتی از طریق قیمت‌گذاری دستوری است که طی سال‌های اخیر آنرا بسیار بیشتر در معرض آسیب قرار داده است.

مسیر قیمت‌گذاری اینترنت در دنیا عبارت است از ایجاد یک بازار رقابتی با قیمت‌های هزینه‌محور که موجب ارسال سیگنال سودآوری سرمایه‌گذاری برای بازیگران اقتصادی و حرکت به سمت تکنولوژی‌های جدید و بهبود رقابت و کیفیت می‌شود. بدیهی‌ست چنین مسیری چارچوب مستحکمی برای سیاست‌گذاری فراهم می‌کند اما در ایران شکست بازار در حوزه اینترنت به دلیل انحصار و نیز تعرفه‌گذاری دستوری توسط دولت تشدید شده است. لذا لازم است دولت و در رأس آن وزارت ارتباطات در نظام تعرفه‌گذاری به سمت حذف قیمت‌گذاری دستوری و افزایش رقابت اقدام نماید. چنین اقدامی شاید در کوتاه‌مدت دارای فشار قیمتی بر مصرف‌کنندگان باشد، اما در بلندمدت باعث شکل‌گیری بازار رقابتی و بهبود کیفیت و تعرفه اینترنت خواهد شد.

## • صنعت لبنیات

در صنعت لبنیات، شیرخام مشمول قیمت‌گذاری دستوری است و افزایش قیمت محصولات لبنی صرفاً با موافقت سازمان حمایت از تولیدکننده و مصرف‌کننده امکانپذیر است. که نتیجه این سیاست‌ها و مداخلات، افزایش قیمت شیر و محصولات لبنی بیشتر از تورم به دلیل کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری، افزایش هزینه مبادله در بازار محصولات لبنی، کاهش تولید به دلیل سوددهی پایین، افزایش تولید محصولات پرچرب با هدف پرهیز از مشمول قیمت‌های دستوری شدن و تهدید سلامت جامعه، ایجاد اختلاف بین حلقه‌های مختلف زنجیره تولید (از جمله بین دامدار و شرکتهای لبنی) به دلیل ایجاد تضاد منافع بین آنها، آسیب به روند صادرات محصولات لبنی و بسیاری از مشکلات دیگر شده است. نظر به آسیب‌های ذکر شده و همچنین روند کاهشی سرانه مصرف لبنیات در کشور و سبقت افزایش قیمت محصولات لبنی از نرخ تورم در برخی برحه‌های زمانی، شاهد این هستیم که قیمت‌گذاری دستوری در صنعت لبنیات نه تنها به اهداف خود دست نیافته است بلکه دقیقاً خلاف اهداف اعلامی برای وضع این سیاست بوده است.

در دنیا به منظور افزایش سرانه مصرف لبنیات، با انواع سیاست‌های حمایتی از نوآوری در صنعت لبنیات حمایت می‌شود اما در ایران موضوع نوآوری در این صنعت با قیمت‌گذاری دستوری به حاشیه رانده شده است. زیرا دولت برای کنترل بازار و در مسیر قیمت‌گذاری دستوری، نگاهی منفی به تولید محصولات جدید دارد چرا که این محصولات را راه فراری از قیمت‌گذاری دستوری خود می‌داند؛ این کار نه تنها رشد تولید را متوقف می‌کند بلکه انواع نوآوری‌ها را به چالش می‌کشد.

از دیگر مسائل این حوزه اینست که قیمت‌گذاری دستوری (وابسته به اینکه چند درصد از تولیدات یک شرکت را شامل شود) برای تولیدکنندگانی که حجم بیشتری از کالاهای مشمول قیمت‌گذاری دستوری را تولید می‌کنند، چالش‌های بسیاری ایجاد نموده است. این شرکت‌ها به دلیل عدم امکان تامین حداقل سود در پاسخگویی به سهامداران خود با مشکل مواجه می‌شوند و نهایتاً در عرصه رقابت بازی را به شرکت‌های رقیب واگذار خواهند کرد. لذا گام اول برای حل آسیب‌های این صنعت، بازتعریف مأموریت سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده مبتنی بر صیانت از رقابتی بودن بازار و مبارزه با تبانی و انحصار به جای قیمت‌گذاری دستوری است.

نمونه‌های فوق‌الذکر تنها برخی از حوزه‌های مشمول قیمت‌گذاری از سوی دولت است. قیمت‌گذاری دستوری در بازار سرمایه، تعیین دستوری نرخ دستمزدها در بازار کار، نرخ‌گذاری در صنعت فولاد و سیمان، قیمت‌گذاری دستوری اقلام خوراکی مانند قند و شکر، آرد و نان، دام و طیور، قیمت‌گذاری دستوری گندم در قالب نرخ خرید تضمینی، نرخ‌گذاری دارو و تجهیزات پزشکی، .... مثال‌هایی از این دست هستند.

## شکل ۹- سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با قیمت‌گذاری در ایران



## قیمت‌گذاری دستوری و اثر آن بر تورم

طبق عقیده کارشناسان کاهش انگیزه‌های سرمایه‌گذاری، تخریب زنجیره‌های تامین و آسیب به سازوکارهای اقتصادی تبعات قیمت‌گذاری دستوری در اقتصاد است و عموماً سیاستی که با هدف حمایت از قشر آسیب‌پذیر و جلوگیری از رشد قیمت‌ها اتخاذ شده است، نه تنها در کاهش تورم موثر نخواهد بود بلکه در موارد بسیاری علاوه بر آسیب‌های پیش گفته شده موجب دامن زدن به شعله‌های تورم نیز خواهد شد.

اقتصاد ایران با پیچیده‌ترین سیستم قیمت‌گذاری دستوری و همزمان طولانی‌ترین دوره تورم بالا در بین کشورهای جهان یکی از نمونه‌های بارز این مساله است. قیمت‌گذاری از طریق دو سازوکار می‌تواند موجب رشد قیمت‌ها شده و نتیجه‌ای عکس هدف سیاستی به بار آورد. اولین مسیر همانطور که در بخش قبلی نیز بدان اشاره شد این است که به دلیل اینکه قیمت تمام کالاها در اقتصاد به طور همزمان تغییر نمی‌کند، قیمت‌های نسبی تغییر یافته و تخصیص بهینه منابع مختل می‌شود و از طریق کاهش تولید منجر به تورم شود. مسیر دوم اینکه قیمت‌گذاری در چارچوبی خارج از سازوکار بازار، از طریق فشار بر سرمایه در گردش بنگاه‌ها تقاضا برای منابع بانکی را افزایش داده و در کنار دامن زدن به ناترازی بانک‌ها موجب رشد نقدینگی و تورم خواهد شد. همچنین تحقیقات و بررسی‌های آماری نشان می‌دهد سیاست قیمت‌گذاری دولتی دارای اثر بومرنگی است بدین



## جمع‌بندی و پیشنهاد سیاستی

پدیده شکست بازار که نشان‌دهنده موقعیت و شرایطی در بازار است که کمیت محصول مورد تقاضای مصرف‌کنندگان با مقدار تأمین‌شده از طرف تأمین‌کنندگان برابری ندارد، بر اساس منشا و علت بروز، انواع مختلفی دارد و راه‌حل‌های مختلفی پیش روی دولت‌ها برای مقابله با آنها قرار دارد اما تاکنون واکنش دولت‌ها در ایران به انواع شکست بازار، یکسان بوده است؛ استفاده از ابزار سرکوب قیمت، این در حالی است که تجربه نشان داده است که سرکوب قیمتی نه تنها مساله شکست بازارها را حل نکرده است بلکه آن را تشدید نیز کرده و تبعات منفی دیگری نیز همچون انحراف در تخصیص منابع، رشد قیمت‌ها، سوق تولیدکنندگان به سمت تولید کالاهای بی کیفیت، تضعیف نوآوری، وقوع فساد و شکل‌گیری اقتصاد زیرزمینی، بروز پدیده سهمیه‌بندی، اختلال در زنجیره تولید، ... به بار آورده است؛ لذا ضروری است که اقتصاد به مسیر صحیح خود برگردد و دولت مواجهه کارآمد و مؤثرتری با شکست بازارها داشته باشد و از مداخله قیمتی در سایر بازارها خودداری نماید.

در این راستا پیشنهاد می‌شود دولت سیاست مهار تورم از طریق کنترل کسری بودجه و اصلاح نظام بانکی (رشد پایه پولی) را جایگزین سرکوب قیمت در بازار نماید. همچنین لازم است اقدامات موثری در جهت رفع موانع تولید و بهبود محیط کسب‌وکار صورت پذیرد؛ بدیهی‌ست سیاست‌های حامی تولید و مشوق سرمایه‌گذاری‌های جدید موجب شکل‌گیری فضای رقابتی در بازار منجر شده و از طریق به تعادل رسیدن عرضه و تقاضا، زمینه برای شکل‌گیری قیمت‌های رقابتی در بازار فراهم می‌شود. در این شرایط علاوه بر تنوع محصولات، زمینه برای بهبود کیفیت محصولات نیز فراهم خواهد شد. لازمه اتخاذ چنین سیاست‌هایی در گام اول، باور به این مساله است که قیمت‌گذاری و سرکوب قیمت در منطق اقتصادی هیچ‌گاه موجب رشد تولید و کاهش پایدار قیمت نخواهد شد و صرفاً منجر به انتقال رانت به گیرنده کالای مشمول قیمت‌گذاری می‌شود.

در گام دوم دولت مکلف به رفع انحصار در بازارهای انحصاری است و در صورت عدم امکان رفع انحصار، لازم است اساس قیمت‌گذاری مبتنی بر هزینه فرصت پولی باشد. در هر حال می‌بایست دولت نقطه بهینه سیاست‌گذاری خود را بر پایه هر چه بیشتر رقابتی کردن بازارها قرار دهد زیرا در این صورت است که می‌توان گفت سیاست‌ها در جهت حمایت از تولیدکننده و مصرف‌کننده طرح‌ریزی شده است.

## منابع

- آسیب‌شناسی قیمت‌گذاری در ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۰
- بررسی مسئله قیمت‌گذاری خودرو در ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۲
- تحلیل قوانین و سیاست‌های حاکم بر صنعت برق و پیشنهاد اصلاح بودجه سال ۱۴۰۰، سندیکای صنعت برق ایران، ۱۳۹۹
- بررسی شکست‌های بازار و راه‌حل‌های دولت برای رفع آن‌ها، آکادمی دانا، ۱۴۰۱
- برنامه هفتم توسعه
- انجمن فرآورده‌های لبنی ایران

The Economics of Price Controls, JEC Republicans, 2022  
Price Controls Good Intentions, Bad Outcomes, world bank group, 2020